

## دو نامه مهم سیاسی و تاریخی

### از عباس میرزا نایب السلطنه

بقلم آقای محمد امین ریاحی

#### مقدمه

بعد از دوره دوم جنگهای ایران و روس بر طبق پیمان ترکمانچای موافقت شد که سفیری از جانب روسیه در دربار ایران تعیین گردد. گریبایدوف خواهرزاده پسکوویچ اولین سفیری بود که باین عنوان مأموریت دربار ایران را یافت و در پنجم رجب ۱۳۴۴ وارد طهران شد.

این مرد که خود را سفیر کبیر دولت فانهی در پایتخت کشور مفلوپی تصور میکرد بنای بی‌اعتنائی بشاه و بدرقتاری با مردم را گذاشت و هر روز بوجهی موجبات رنجش شاه و مردم را فراهم می‌آورد.

از جمله باستاند عهد نامه دونفر دختر ارمنی از اسیران جنگ را که قبول اسلام کرده بودند از آصف الدوله بزور گرفت. این موضوع بر علما و روحانیون گران آمد و تصمیم گرفتند که بهر شکلی است آنان را از سفیر پس بگیرند.

در این هنگام مسئله دیگری پیش آمد که بر عصبانیت مردم و انتقام جویی روحانیون افزود و آن این بود که یکی از خواجه سرايان حرم بنام آغا یعقوب بخانه سفیر گریخت و در آنجا منحصر شد.

روز دوم شعبان گروه انبوهی از اهالی که لسان الملك سپهر در ناسخ التواریخ عنده آنها را بطور اغراق صد هزار نفر مینویسد راه خانه سفیر را پیش گرفتند. فتحعلی شاه عده‌ای از شاهزادگان و رجال را بحضایت سفیر فرستاد ولی نمری نداد و نتوانستند از اذحام جمعیت جلوگیری کنند و ناچار بازگشتند. گریبایدوف هراسان شد و دختران ارمنی را با آغا یعقوب بیرون فرستاد و خود در خانه بدافه نشست و چون اهالی را در قصد خانه میدید برای مرعوب ساختن آنها دستور شلیک داد. در نتیجه جوان چهارده ساله‌ای کشته شد. شورشیان ابتدا آغا یعقوب را قطعه قطعه کردند سپس از در دیوارخانه بالا رفتند. گریبایدوف را باسی و همت تن از کسان او بقتل رسانیدند و خانه‌اش را ویران ساختند.

این حادثه غیرمترقبه دربار ایران را که پس از حوادث شوم گذشته اضطراباً بحسن روابط با روسیه اهمیت میداد مضطرب و نگران ساخت و اقدامات مهمی برای جلب نظر دولت روس و تسکین خشم آنها انجام گرفت. اهم این اقدامات آن بود که بصوابدید بسکوچی هیتی برای طلب معذرت و تحکیم روابط با دولت روس بدربار امپراطور فرستاده شود. این کوشش و فعالیت بیشتر بوسیله عباس میرزا ولیعهد در تبریز بعمل می آمد.

در باره این ایام براضطراب و هیجان نامه‌ای از عباس میرزا بدست نگارنده افتاد که از نظریان حال روحی عباس میرزا و فعالیت او برای جبران حادثه و جلب نظر روسها و نکات مهم تاریخی دیگر اهمیت دارد.

این نامه دهطورالعمل یا باصطلاح وزارت امور خارجه تعلیماتی است که بمحسن خان نامی مینویسد و باو دستور میدهد که با وزیر دول خارجه مذاکره نماید. در واقع مخاطب اصلی نامه شخص وزیر خارجه است و محسن خان فقط حامل نامه و پیغام و وسیله رسانیدن آن است.

منظور از وزیر دول خارجه حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی است که از سیاسیون معروف دوره فتحعلی شاه و امضا کننده پیمان گلستان بوده و مسافرت‌هایی هم بانگلستان و روسیه کرده است، بطوریکه از همین نامه مستفاد میشود نظر نایب السلطنه قلباً این بود که خود او را بروسیه فرستد ولی بعلمت بیمیلی او سکوت کرده است.

این نامه بسیار ساده و روان و شیرین و عاری از پیرایه‌های ادبی و تعارفات منشیانه نوشته شده و سبک انشاء آن میرساند که تقریر شخص عباس میرزا است و مشابهت آن با مکاتیب نایب السلطنه بفرزندش محمد میرزا ۳ و نامه او بمحمدخلیل خان که این آخری سابقاً در مجله یادگار چاپ شده ۴ این مطلب را ثابت میکند. البته محرمانه بودن مطالب و لزوم استتار آنها این دقت و احتیاط را ایجاب مینموده است.

در اصل نامه که بخط شکسته خوب تحریر شده برخلاف معمول آن عصر مطالب طیفه بندی و هر مطلبی از سر سطر آغاز گردیده است و ما برای رعایت امانت عین این ترتیب را در استنساخ نامه ملحوظ داشته‌ایم.

این نامه تاریخ تحریر ندارد ولی قرائنی هست که میتوان زمان نگارش آن را بتقریب تعیین نمود. در یک جا میگوید: «دوماه از قتل ایلچی گذشت» و چون گریبایدوف

۱- مجله یادگار، سال اول، شماره ۸ صفحه ۲۷

۲- ظاهراً این شخص همان میرزا محسن تبریزی منشی از منشیان عباس میرزا است که فرهاد میرزا نام او را در جز، ارباب قلم زبردست نایب السلطنه در کتاب زنبیل خود (صفحه ۱۶۳) میبرد (یادگار)

۳- مجله نو بهار هفتگی، و صابای نایب السلطنه ۴- سال دوم شماره ۷

در سوم شعبان ۱۲۴۴ مقول گردیده بنابراین باید این نامه در اوایل شوال ۱۲۴۴ نوشته شده باشد .

دلیل و قرینه قطعی تر این است که نمایندگی خسرو میرزا و مأموریت او بسفارت روسیه در شوال ۱۲۴۴ معلوم و مسلم شده بود و چون این نامه حکایت از روزگاری میکند که هنوز نماینده رسمی ایران تعیین نگردیده و صحبت از محمد میرزا در میان است نباید تاریخ آن از اواخر رمضان و اوایل شوال تجاوز نماید .

این نامه سیاست عباس میرزا و مساعی او را در انتخاب هیئت نمایندگی ایران برای سفارت روسیه روشن میکند . ولیمهد در عین آنکه از عدم قبول مطالب نامه متأثر است باو تأکید میکند که شاه را قانع نماید تا «هرچه زودتر ایلچی مختاری بفرستد» . آنگاه باستناد سوء اتفاق و سوء رفتار با سفیران روسیه امپراطور را بیگناه و جنگ با او را بی جهت قلمداد میکند . درباره بیگناه بودن امپراطور معلوم نیست که عباس میرزا واقفاً اینطور فکر میکرده و امپراطور را در آن همه مطامع جهانگیرانه و بهانه جوئی و کینه ورزی ذیعق میدانسته یا در اینجا تعارف میکند .

اندیشه و ملاحظه نایب السلطنه بیشتر از این است که «کل دولتهای عالم جنگ با روسیه را پس از قتل ایلچی او مکروه میدانند» . بدین ترتیب هم از بدنامی بین المللی میترسد و هم جمع شدن قشون و توپخانه و تدارکات دشمن را در ایران و نخب جوان و سستی دولت ایران را در مقابل آنها یادآوری میکند .

هنگامیکه عباس میرزا از محظورات این مسافرت سخن بیان می آورد رعب و هراس ایرانیان ضعیف مغلوب از خشونت و کینه جوئی همسایه فاتح مقتدر مجسم میگردد . نایب السلطنه از «گمان قتل و حبس» سخن میگوید و «بهر نوع تخفیف و سرزنش و رفتار بد و گفتار رد یقین دارد» . اینها پیش بینی هائی بود که خوشبختانه هرگز بحصول نیوست .

در پایان نامه جواب بحث احتمالی عقلا را (که منظور رجال و درباریان و منتقدین هستند) بتصمیم فرستادن فرزند خود باین مأموریت خطرناک بیان میکند . در این قسمت پس از اشاره بشار نظامی روسها نامه خود را بیک مصراع لطیف و غم انگیز پایان میدهد . پس از ذکر این مقدمات اینک عین نامه را از نسخه اصلی نقل میکنیم ۱ :

۱- اصل این نامه و مکتوب بعدی متعلق بکتابخانه دانشمند محترم جناب آقای غلامحسین شهیدی مقیم خوی میباشد .

نگارنده از مراسم معظم له که اصل این مکتوب را بیدریغ برای استنساخ و انتشار خدمت بتاریخ در اختیارم گذاشته سپاسگزارم .

## نامه عباس میرزا به محسن خان

هو

بسم الله تعالى شانه \*

عالیجاه مقرب الحضرة محسن خان با وزیر دول خارجه گفتگو نماید.

خودت میدانی که از خودت بهتر برای این سفارت در این مملکت نیست و میدانی که ما خود تفاوت ترا با همه کس بهتر از همه کس میدانیم .

مع هذه المراتب چون رأی و رضای ترا در این سفر ندیدیم بالمره از این مطلب سکوت نمودیم اما خواهش داریم که تو سکوت نکنی ساعی باشی تا يك نفر ایلچی مختار بفرستند و زود بفرستند و از پای تخت دولت بیاید .

داستان قتل گریبادوف در میان است ، موعده دو کرور عهد نامه میرسد صد هزار تومان از پول خوی بر زمین مانده ، فکر این مطلب باید بود یا نه ؟ و جز اینکه يك نفر آدم باید برود و از خرجی جزئی برای نفعی کلی مضایقه نشود راه دیگر بخاطر ها میرسد یا خیر ؟

امپراطور جز اینکه دوبار ایلچی و نامه و هدیه فرستاده و هر بار طور خوشی در اینجا اتفاق نیفتاده تقصیر ندارد که بی جهت با او بجنگیم . بی جهت جنگیدن با او را تو میدانی که بعد از قتل ایلچی او چه قدرها در کل دولتهای عالم مکروه میدانند و مایه بدنامی خواهد شد و انگاه با این احوال که قشون و توپخانه و تدارک او روز بروز بنخجوان و ایروان جمع میشود و از این طرف هیچ در مقابل نیست .

هر گاه تو خودت قبول سفارت کرده بودی یا سعی میکردی دیگری را میفرستادند مضطر نمیشدیم که بهترین اولاد خود محمد میرزا را بفرستیم .

محدورات این سفارت و سفر را خودت در کاغذ حاجی حیدر علیخان نوشته بودی و خوب میدانی که گمان قتل و حبس هست و یقین بر هر نوع تخفیف و سرکوب و سرزنش و رفتار بد و کردار رد باید داشت . مرحمت ما را درباره خود بدان که

فرزندی مثل محمد میرزا درحقیقت سپر وجود تو شد. از او گذشتیم و از تو که یک نوکر دربار همایونی نگذشتیم.

اگر عقلاً بحث کنند که چرا فرستادی جواب اینست که دو ماه از قتل ایلچی گذشت نه اسباب صلح باینجا رسید نه جنگ و نه در یکی از این دو تا یکدل شدید و از آن طرف پی در پی سپاه بسرحدات آمد. هر گاه باز با امروز و فردا میگذرانندیم کار این ولایت بناگاه از دست میرفت، مگو آسان دل از جان برگرفتم.



نامه دوم که اینک در مجله یادگار منتشر میشود بجای میرزا موسی خان نوشته شده است. این مرد برادر قائم مقام و داماد فتحعلی شاه بود. وی بعد از قتل قائم مقام بمشهد رفت و بنیابت تولیت آستان قدس منصوب شد و در سال ۱۲۶۲ وفات یافت. این نامه هم تاریخ ندارد ولی اشارات ضمنی آن میرساند که بعد از نامه سابق الذکر و ظاهراً قریب یک سال بعد از جنگ روس نوشته شده است.

از حیث سیاق عبارت ریخته تر و منشیانه تر و مشحون از اخبار و آیات و اشعار است. البته این نوشته ادیبانه با نامه ساده و محاوره مانند قبلی قابل قیاس نیست.

این نامه را عباس میرزا هنگامی مینویسد که دستخط شاه مبنی بر «تدارک جنگ روس» واصل شده است. با مطالعه این سند تاریخی ثابت میشود که نگرانی روسها از روش سیاسی دولت ایران در حین جنگ روس و عثمانی و شایعاتی که در تقاضای بملت عربیت نماینده ایران میدادند و ایران را بهمدستی با عثمانی متهم می نمودند بی علت و اساس نبوده است.

در این نامه عباس میرزا بکنایه و زیر پرده توکل بخدا «عدت و عدت دشمنان» را بر رخ شاه میکشد و گوئی یک لهجه طنز و استهزا و بذله گوئی ماهرانه ای از سطور آن آشکار است.

ولیمهد تغلیه ایران را از قوای روس بعد از یسان تر کمانچای علاوه بر داماد غیبی نتیجه جنگ روس و عثمانی میداند. مورخین در این مورد هر قضاوتی کرده باشند بجای خود محترم است. اما این بزرگترین و قطعی ترین سند و تعلیلی است از نظر فرمانده

۱- هیچ بید نیست که این نامه نوشته میرزا ابوالقاسم قائم مقام باشد که آنرا از جانب نایب السلطنه بپیرادر خود بمشهد نوشته (یادگار)

۲- نامه الغاروف حاکم شیروان بعباس میرزا، مجله یادگار.. سال اول شماره ۸  
از صفحه ۳۱ بپد ۰

قوای مغلوب ایران و البته اجتهاد و درمقابل چنین نصی بهیچوجه جائز نیست .  
 نکته مهمی که از این نامه استنباط میشود و برای حل معمای جنگ ایران و روس  
 و تأویل شکست ایران اهمیت بسزائی دارد شرح مکانیه عباس میرزا و فتحعلی شاه است .  
 ولیمهد ازشاه استدعای «تدارک و اسباب» میکند ، شاه بفرمانده سپاه مدافع آذربایجان  
 جواب میدهد : «اعتقاد تو باسباب است و اعتماد ما بمسبب اسباب» .

این نکته بظاهر مختصر بقیده نگارنده رمز شکست سپاه ایرلن را در برابر قوای  
 روس آشکار میکند . البته ضعف ایران و قدرت دشمن را نمیتوان انکار کرد ولی این  
 عقاید و رفتار شاه هم در تسریع و شکست و تشدید آن مؤثر بوده است .  
 نایب السلطنه بکنایه و تلویح از طرز فکر شاه انتقاد میکند ولی بعد خود نیز اضطراراً  
 آن عقاید را گردن مینهد و اعتقاد بقضا و قدر را تأیید میکند . حتی حادثه انقابیه قتل  
 گریبایدوف را منوط بحکمتی ربانی میداند که حداقل دوفائده ممکن است داشته باشد  
 اول آنکه سفیران آینده جسارت نکنند دوم آنکه اولیای دولت ایران باصلاح  
 سپاه بکوشند .

اهمیت تاریخی و سیاسی این نامه بقدری است که با این بیان مختصر و بضاعت  
 مزجاء ادای حق آن میسر نیست و جای آن است که خیلی بیش از اینها مورد بحث  
 و تحقیق قرار گیرد . اکنون برای اینکه خوانندگان محترم را زیادتر از این در انتظار  
 نگذاشته باشیم متن نامه را می آوریم .

## نامه عباس میرزا نایب السلطنه به میرزا موسی خان

هو

عبداله راجی عباس (مهر) ، مقرب الخاقان میرزا موسی خان بدانند که مقررات  
 همایون در باب تدارک جنگ روس بسمع عبودیت اصفا شد آنچه مقرر شده بود  
 همه از روی حسن اعتقاد و کمال توکل و استمداد از بواطن ائمه طاهرین بود ، همین  
 صفای نیت و پاکی اعتقاد همایون است که کارهای بسته را باحسن وجه میگشاید و  
 مشکلات این دولت را چنانکه بهیچ خاطری نرسد آسان میکند . همچنانکه پارسال  
 بعد از آن غلبه روس بشیریز که هیچ آفریده گمان این طور سازش نمیرد جناب اقدس  
 الهی دولت عثمانی را برانگیخت و چنان کرد که شهرهای تصرف کرده و ممالک تحت  
 اختیار آورده را بآن سهولت پس دادند و جنگ را بصلح و ناخوشی را بخوشی  
 مبدل نمودند .



نونه ای از خط دست عباس میرزا نایب‌السلطنه (سواد این نامه در شماره ۷ سال دوم مجله یادگار بجاپ رسیده)

«امداد غیبی چنان بود که روز ورود بستویج بتریزخبر برهمخوردگی روس و عثمانلو باورسید و مقارن ورود قائم مقام بقراملك حکم امپراطور آمد که بیول صلح کنند و عثمانلو پردازند . . . اگر نه چنین بود خدای واحد شاهد است که این طایفه کف خاکی از این رلایت را بهشتاد ~~ص~~ کروور نمیدادند، با وجود این مطلب و مشاهده اسباب و اوضاع چند از مؤیدات این دولت که ذکر آن موجب تطویل است اگر کسی از وفور عدت و وعدت دشمنان این دولت پروا کند سست اعتقاد است بلکه بخدا کافر بد نهاد . ما از آن جمله هستیم که هر چه رأی همایون اقتضا کند منوط بالهام الهی میدانیم و بهر کاری که خود بالطبع اقدام فرمایند امداد خداوند عزیز قهار را کافل انجام آن دیده ایم و شك نداریم که اگر در نظرها مشکل جلوه کند در واقع نفس الامر بسیار آسان خواهد بود، کم من فقه قليلة غلبت فقه كثيرة بلذن الله، انزونی سپاه روس و نظام و تدارك و استمدادی که بالفعل دارند با این سپاه کم و بی نظمی که در این دولت هست شاید با سلیقه ارباب حزم راست نیاید اما طریقه اصحاب عزم بسیار خوب راست می آید خدای تعالی فرمود اذاعزمت فتوکل علی الله، و باز فرمود من یتوکل علی الله فهو حسبه، در این کار یزدان مرا یاریس. همیشه نگره های این صاحب کار را حق سبحانه و تعالی بی منت مخلوق انجام داده چه باک از این که سپاه آذربایجلن و عراق بعد از صدمه پارساله هنوز باوضاع و تدارك نیامده بلشفند یا سواره بی نظام با پیاده نظام در میدان نتواند استاد وقتی قبله عالم روحنا فداه در جواب عرضی که ما باستدعای تدارك و اسباب کرده بودیم مقرر فرمودند که اعتقاد تو بلسباب است و اعتماد ما بمسبب اسباب عاقبت بر ما خود معلوم شد که هر چه اسباب از توپخانه و قورخانه و قلعه و غیره فراهم کرده بودیم هیچ سود و نمر نداد و هر چه شد از فضل و رأفت مسبب شد، یا مسبب الاسباب من غیر سبب. همین حادثه اتفاقیه از کجا که منوط بحکمتی ربانی نباشد که سر آن را در نیابد عام خلق عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم بلی بالفعل ما کوتاه نظران را مظنون است که این کار خوب نشد که چنین شد اما نیک



و بد هر کار را داننده آشکار و نهان بهتر میداند، شاید که چو و اینی خیر تو در آن باشد  
 اقلأ این قدر خیر و خاصیت دارد که اگر باز بفضل خدا صلحی منعقد شود هر که  
 سفارت آید اینگونه جسارت نتواند کرد و شاید همین مقدمه باعث شود که اولیای دولت  
 تغییری در وضع سپاه ایران بدهند و باین نکته ملتفت شوند که هر گاه همین سپاهی  
 که بی نظامند و مواجب میخورند اگر با نظام شوند در مواجب تفاوتی نخواهد شد  
 و در خدمت تفاوتها خواهد کرد.»

\*\*\*

نامه ای که عکس آن در ضمن این مقاله منتشر شده بخط دست عباس میرزاست  
 و چون از او نوشته دستی بسیار کم باقیست ما عین آنرا گراور کردیم.  
 در صحت انتساب آن جای شبهه نیست زیرا که علاوه بر مهر دستی او که  
 بر گوشه این نامه موجود است در پشت آن دو بار بودن نامه بخط نایب السلطنه تصریح  
 شده یکی باین عبارات:

«خط مبارك نواب غفران مآب نایب السلطنه البسه الله حلال النور که در  
 هنگام مأمور کردن خدا یگانی ابراهیم خلیل خان بسمت وان مرقوم فرموده اند تحریر  
 ۲۲ شهر محرم ۱۲۵۴.»

دیگری باین عبارات:

«دستخط مبارك نواب غفران مآب جنت آرامگاه نایب السلطنه عباس میرزا»  
 برای عین عبارات نامه رجوع کنید بمجله یادگار سال دوم شماره ۷ ص ۴۴.

## راستی و دزدی

برو تا توانی همه داد کن  
 که در کار مرد آورد حکاستی  
 شد از راستکاری زبده رستگار  
 در آن کوش تا راستکاری بود  
 (دقیقی)

بهر کار از راستی یاد کن  
 دو کار است بیداد و ناراستی  
 بگیتی هر آن کو بر آراست کار  
 گر ابرید تو رستگاری بود